

از شورای عالی انقلاب فرهنگی، بازنمایی خوبی نیست. دلیلش این است که ضمانت اجرایی نداشته و دیگران هم خروجی و دستاورد را در محصول و نتیجه نهایی می بینند، وگرنه اگر دستاورد به مثابه جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد، بسیاری از مصوبات این شورا، دستاوردهای شورا و نظام است.

۴ مهم ترین نکته سند ۲۰۳۰ این بود که استقلال فکری را می گرفت

مقام معظم رهبری ۳۰ سال گذشته برای اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی حکم دادند. اگر بخواهید در حوزه تخصصی خودتان بگویید، مهم ترین نکات در حکم رهبری از دید شما چیست؟

فکر می کنم مورد سیزدهمی که در حکم آمده، بحث خاص آموزش و پرورش است. به نظر من وقتی رهبری تأکیدی ویژه روی آموزش و پرورش می کنند که همان حوزه تعلیم و تربیت است، تأکیدی ویژه بر همان هدف محوری شورای عالی انقلاب فرهنگی است. تمام اتفاقاتی که بخواهیم در آینده رقم بزنیم، در تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش ما است. همین حالا که مقداری بحثها داغ شده و با اتفاقات اخیر مواجه هستیم، هم اکنون که تمام شده، همه می گویند آموزش و پرورش چه کار کرد؟ سوال، سوال غلطی نیست اما سوال من این است «شمایی که چنین سوالی می پرسید، تا حالا برای آموزش و پرورش چه کار می کردید؟» حداقل ۱۰ سال است ما داد می زنیم. اینجا بقیه چه کار کردند؟ دستگاههای دیگر کشور برای محقق شدن سند تحول چه کار و کمکی کردند؟ صداوسیما چه کار کرد؟ دستگاههای اقتصادی و فرهنگی در این حوزه چه کردند؟ دستگاهها این همه مسئولیت اجتماعی داشتند، چرا به کمک مبنایی ترین کار کشور نیامدند که حوزه تربیت بوده است؟ سوال، سوال درستی نیست ولی توجه نمی کنیم که این سوال را ابتدا باید از تک تک خودمان بپرسیم، به همین دلیل کلا با عینک و لنز تعلیم و تربیت به موضوع نگاه می کنم. جایی که نشسته ام مربوط به این حوزه است. شاید بقیه نیز به همین شکل نگاه کنند. نمی خواهم این هم جزء منیت های ما قرار بگیرد تا بگویم تعلیم و تربیت، اول و آخر است، اما می خواهم بگویم به فلسفه وجودی شورای عالی انقلاب فرهنگی دقت کنیم چون گره می خورد. فرهنگ در اینجا با تعلیم و تربیت برابر است یا به نوعی فرهنگ زاینده تعلیم و تربیت است. رهبری بر آموزش و پرورش تأکید می کنند چون مبنای کار در آموزش و پرورش است. موضع گیری رهبری در خصوص سند ۲۰۳۰ را ببینید. هیچگاه درباره برجام چنین موضعی می گیرند؟ خیر، در حالی که انواع و اقسام صحبت ها را جمع برجام نیز وجود داشت، اما برجام در نهایت به اقتصاد و جیب مربوط است ولی سند ۲۰۳۰ با تفکر و اندیشه کار دارد. کاری ندارم به موارد خاص تقلیل پیدا کرده و آن را به یک موضوع خاص فروکاست داده اند که اصلا موضوعیت آن چنانی در سند ۲۰۳۰ از منظر ما تعلیم و تربیتی ها نداشته است. موضوعی وجود داشت اما آنقدر مهم نبود که وقتی اسم سند ۲۰۳۰ مطرح می شود، فقط یک موضوع به ذهن افراد می آید.

مهم ترین نکته سند ۲۰۳۰ این بود که استقلال فکری را می گرفت. در سند آمده بود: «ما به شما می گوئیم از نقطه a به نقطه b بروید. هدف، رسیدن به نقطه b است یعنی مقصد معلوم شده ولی هرطور می خواهید به این نقطه برسید.» اهمیتی ندارد با کتانی بروید، پاپرهنه بروید، با دو چرخه یا اتومبیل بروید ولی مقصد و مسیر را مشخص کرده اند. این نکته، استقلال را می گرفت و کار با نظام فکری داشت. در واقع تعلیم و تربیت را تحت الشعاع قرار می داد. به نظر من موضوع آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت برای هیچکسی به اندازه رهبری مهم نیست. حداقل می توانم با استناد به بیانات عزیزان عرض کنم که هیچکسی مثل رهبری به این موضوع با چنین دقت، اقتدار و تمام وجود نپرداخته است. دیگر دوستان، صحبت را از رهبری می گیرند ولی بعید می دانم با آن عمق و انگیزه مطرح کنند.

۵ با توجه به اینکه بهمن ماه سال ۱۳۹۹ اساسنامه سازمان ملی

تعلیم و تربیت کودک تصویب شده، کمی از اقدامات این سازمان بگوئید، شکل گیری این سازمان، تاریخی بیش از دو دهه دارد. درگیری بین چند سازمان وجود داشت که مهم، سازمان بهزیستی بود.

بهزیستی؟

بله، از این جهت که بحث مهدکودکها در اختیار سازمان بهزیستی بود، دعوای گسترده ای بین وزارت آموزش و پرورش، بهزیستی و دولت در جایگاههای مختلف وجود داشت. شورای عالی انقلاب فرهنگی به مدت دو دهه این موضوع را به صورت جسته و گریخته پیگیری می کرد. اساس بحث دوره کودکی، خودش اهمیت دارد، به این دلیل که هم ثابت شده و در

پژوهش های علمی تأکید می کنند و هم در تجربه های مادرانه و زندگی نیز به دست آمده که شخصیت بچه ها در دوران طفولیت شکل می گیرد، پس اگر به مطالعات تطبیقی، پژوهش و تجربه اعتقاد داریم باید بدانیم این دوران، دورانی طلایی و ویژه برای آماده سازی ورود به حوزه نظام تعلیم و تربیت است.

۶ برخی منیت ها باعث شد

در حوزه تربیت کودکان توانیم پیشرفت کنیم

چقدر به این موضوع در دهه های اخیر اهمیت داده شده است؟

متأسفانه به این موضوع مثل بقیه موضوعات با دقت توجه نکردیم. در فقه خودمان چه داریم؟ برای بچه، قیم می گذارند؛ چراکه خودش نمی تواند حقش را بگیرد. او قیم دارد. بزرگترین حق این بچه، حق تربیت است و در اینجا قیم می خواهد. در این ساختارها، قیم بچه باید حاکمیت باشد، یعنی حاکمیت حق تربیت را برای بچه نگه می داشت. متأسفانه باز هم اعتقاد دارم همان منیت ها باعث شده پیشرفتی حاصل نشود. ساختارها می خواستند به ما کمک کنند ولی پابندمان کردند. محوریت سازمان بهزیستی در حوزه توانبخشی است و بیشتر با افراد ناتوان کار دارند. ما می خواهیم حوزه تربیت کودک سالم را به مجموعه ای بدهیم که ماموریتش حوزه ناتوانی است. این دو اصلا با همدیگر همخوانی ندارند. هر قدر هم زحمت بکشند همخوانی وجود ندارد.

از سوی دیگر بعضی اتفاقات به دلیل بی توجهی به این موضوع، ضریب می خورد. به طور مثال داخل حوزه مهدهای کودک اتفاقات عجیب و غریبی می افتاد. نمی گویم بهزیستی مقصر این اتفاقات بود، بلکه مسئولان مقصر این اتفاقات بودند چون حق تربیت را در اولویت خودش قرار ندادند تا بتواند از این حق بهترین بهره را ببرد.

در یک بازه زمانی مسئول سازمان بهزیستی، این موضوع را خوب درک کرده و دکتر قبادی همراهی ویژه ای می کند. او در حل مساله و مشکلی که دو دهه طول کشید واقعا به شورای عالی انقلاب فرهنگی کمک کرد و گفت: «موافق هستم تا این اتفاق به نحو احسن رخ بدهد.» در نهایت این اتفاق شکل گرفت اما اگر بخواهیم تاریخچه ای از شکل گیری آن بگوئیم، معصوما مواردی در نظر هست که گاهی فاصله در عمل با آن زیاد یا بعضا کم است اما تطابق عینی پیدا نمی کند.

اینجا شورای عالی انقلاب فرهنگی روی موضوع دست می گذارد و این کار را به درستی انجام می دهد. بنای شورا نیز این بوده سازمانی مستقل ایجاد کند. اما به نظر من استلزاماتی نیاز داشت. یکی از آن استلزامات که نگاه های کارشناسی را منتقل می کرد، این بود که قبل از شکل گیری سازمان ملی تعلیم و تربیت یا هر نهاد دیگری، ما باید مبانی نظری تربیت کودک را داشته باشیم. ما نمی توانیم در خلأ تصمیم گیری کنیم. اگر بخواهیم به صورت کارشناسی عمل کنیم، نمی توانیم در خلأ هر اتفاقی را رقم بزنیم. پس باید در چهارچوب نظری کار را پیش برد، اما نگاه دیگری نیز وجود دارد؛ مدیرانی که در کشور مسئولیت دارند باید پاسخگوی یک سری مسائل باشند. جاهایی به آنها حق می دهیم و جاهای دیگری نیز نگاه کارشناسی برایشان سخت است: «حالا صبوری کنید، اگر در دوره شما محقق نشد، اشکالی ندارد در دوره بعدی تحقق پیدا کند.» ۴ سال نشد، دو سال هم روی آن ولی کار جدی تر صورت بگیرد.» عجله دوستان که با نیت خیر و نه با نیت شر همراه است، باعث می شود گاهی اوقات کار کارشناسی به طور دقیق شکل بگیرد اما با همه این تفاسیر، موضوع سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک پیگیری می شود و با جدیت نیز پیگیری می شود. به نحوی که از دفتر رهبری نیز دستور می گیرند تا تعجیلی در این کار صورت بگیرد. اتفاقا سرعت برای انجام کار زیاد می شود اما به نظر من اگر مبانی نظری هم شکل می گرفت سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک، پنج سال جلوتر از وضعیت کنونی خود بود.

اگر آن موقع پنج ماه زمان می گذاشتیم امروز سازمان سالها جلوتر بود. همین حالا سازمان باید روی این موضوع با نیروهایی که در مجموعه وزارت آموزش و پرورش هست، کار کند. در ابتدا کلیاتی در صحن شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب می شود، بعد یک بازه زمانی چند ماهه قائل می شوند تا اساسنامه سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک را تصویب کنند. این اساسنامه نیز خوب شکل گرفت. قطعاً اشکالاتی خواهد داشت ولی اساسنامه قابل قبولی در این حوزه نوشته و سازمان تشکیل شد. با توجه به جدیتی که وجود داشت، وزیر وقت آقای حاجی میرزایی کار را جلو برد. همان جا در اولین جلسه ای که در دفتر وزیر وقت برگزار شد، این نکته را گفتیم: «آن موقع مبانی نظری شکل نگرفت اما اکنون به آن فکر کنید.»